





دانشگاه الزهرا (س)

دانشکده الهیات

پایان نامه جهت اخذ کارشناسی ارشد

رشته الهیات گرایش ادیان و عرفان

عنوان

جایگاه عرفان اسلامی و نهضت‌های جدید دینی

(نجدها)

در جهان معاصر

استاد راهنما

لیلا هوشنگی

استاد مشاور

حجت الله جوانی

دانشجو

مهدیه نصر اصفهانی

بهمن ۹۱

کلیه دستاوردهای این تحقیق متعلق به
دانشگاه الزهراء(س) است.

تقدیم به خانواده عزیزم برای زحمات بی دریغشان

"سپاس خداوندی را که برخی از آثار سلطنت و شکوه بزرگواری خویش را آشکار ساخت، تا که حدقه دیدگان را از شگفتی‌های قدرتش متحیر ساخت و نگاه‌های دزدانه مردمان را از درک ژرفای وصف خویش باز داشت"

برخود لازم می‌دانم از استاد گرانقدر و فرزانه سرکار خانم دکتر هوشنگی که در نگارش این رساله همراهی‌ام نمودند تشکر بنمایم. بی شک بدون نظارت دقیق و راهنمایی‌های عالمانه ایشان ادامه این مسیر برایم میسر نبود. همچنین از مساعدت‌ها و پیشنهادهای ارزنده جناب آقای دکتر جوانی کمال تشکر را دارم.

در پایان از پدر و مادر عزیزم و نیز همسر مهربان و فرهیخته‌ام، محمدامین محب علی، برای همراهی و صبوری ایشان در طول نگارش رساله تشکر ویژه‌ای می‌نمایم.

چکیده:

پروتستانتیسم، روشنگری، عقل‌گرایی، انسان‌گرایی و نگرش‌های علمی مدرن همه و همه باعث عرفی شدن، دین‌گریزی و دین‌ستیزی گشت. به دلیل نتایجی که این اندیشه‌ها و نهضت‌ها برای انسان به بار آوردند این رویکرد در قرن گذشته تغییر اساسی کرد و بازگشتی دوباره به معنویت و دین در غرب مشاهده شد. بازگشتی که نشان از یک خلأیی داشت که عقل از پر کردن آن ناتوان بود. این بازگشت در قالب‌های متفاوتی بود، بازگشت به دین اصیل، گرایش به قرائت‌های نو، خیزش به سمت نهضت‌های جدید دینی. تمامی این خیزش‌های معنوی نشان از نیازهایی دارد که انسان معاصر پرنگ‌تر از تمام اعصار زیست خود درک می‌کند. رساله حاضر با بررسی مجمل وضعیت انسان معاصر و جهانی که در آن زندگی می‌کند در صدد شناسایی نیاز-های او بر آمده است. سپس به ویژگی‌های نهضت‌های جدید دینی و بسترهای گرایش به آنها و همچنین مؤلفه‌های اصلی عرفان اسلامی در سه بخش خدا، جهان و انسان پرداخته شده است. در فصل آخر ضمن بررسی تطبیقی مفاهیم خدا، جهان و انسان میان نهضت‌های جدید دینی و عرفان اسلامی در پی پاسخ‌گویی به این سؤال است که با توجه به این شرایط آیا عرفان اسلامی پاسخ‌گوی نیازهای انسان معاصر هست و می‌تواند جایگزینی برای نجدها باشد؟

کلید واژه: خدا، انسان، جهان معاصر، نهضت‌های جدید دینی (نجدها)، عرفان اسلامی

فهرست مطالب

فصل اول: کلیات	۱
۱-۱- مقدمه	۲
۲-۱- تبیین موضوع پژوهش و ضرورت انجام آن	۳
۳-۱- پرسش‌های پژوهش	۳
۴-۱- فرضیه‌های پژوهش	۴
۵-۱- پیشینه پژوهش	۴
۶-۱- تاریخچه	۵
۷-۱- ویژگی‌ها و نیازهای انسان معاصر	۶
۸-۱- ویژگی‌های جهان معاصر	۱۰
۹-۱- خداآوری و دین‌داری در جهان معاصر	۱۲
فصل دوم: ویژگی‌های نجدها	۱۶
۱-۲- نهضت‌های جدید دینی	۱۷
۲-۲- اصطلاح‌شناسی نهضت‌های جدید دینی	۱۸
۱-۲-۲- نهضت	۱۹
۲-۲-۲- جدید	۲۰
۳-۲-۲- دینی	۲۱
۳-۲-۳- بسترها و زمینه‌های گرایش به نهضت‌های جدید دینی	۲۲
۱-۳-۲- استعمارگری	۲۲
۲-۳-۲- تعامل با دیگر ادیان	۲۳
۳-۳-۲- مدرنیته	۲۳
۴-۳-۲- دنیا‌گرایی	۲۴
۵-۳-۲- خود‌پنداری کل‌نگر	۲۶
۶-۳-۲- اومانیزم	۲۶
۷-۳-۲- وعده نجات	۲۷
۸-۳-۲- کلیدهای معنوی برای قدرت و ثروت	۲۷

- ۲۸-۳-۲- نهضت‌های دینی، ابهام اخلاقی و سردرگمی ارزشی ۲۸
- ۲۹-۳-۲- وعده درمان ۲۹
- ۳۰-۳-۲- عوامل استرس‌زا ۳۰
- ۳۰-۳-۲- آشفستگی در الگوهای اجتماعی، عمومی ۳۰
- ۳۱-۴-۲- ویژگی‌های نهضت‌های جدید دینی ۳۱
- ۳۲-۴-۲- نوع اعتقاد ورزی به خدا (تأکید بر تجربه) ۳۲
- ۳۴-۴-۲- ۱-۱- شعائر و کتاب مقدس ۳۴
- ۳۶-۴-۲- انسان در نهضت‌های جدید دینی ۳۶
- ۳۷-۴-۲- ۱-۲- صفات اجتماعی گروندگان به نهضت‌های جدید دینی ۳۷
- ۳۷-۴-۲- ۲-۲- چگونگی تغییر کیش افراد ۳۷
- ۳۸-۴-۲- ۳-۲- رهبر فرهمند ۳۸
- ۳۹-۴-۲- ۴-۲- شور و اشتیاق ۳۹
- ۴۰-۴-۲- ۵-۲- جستجوی حقیقت ۴۰
- ۴۰-۴-۲- ۶-۲- عضویت هم‌زمان در چند گروه ۴۰
- ۴۱-۴-۲- ۷-۲- قوانین جنسیت ۴۱
- ۴۱-۴-۲- ۳-۴- موضع نهضت‌های جدید دینی در برابر جهان ۴۱

فصل سوم: مؤلفه‌های عرفان اسلامی ۴۵

- ۴۶-۳-۱- تعریف عرفان ۴۶
- ۴۷-۳-۲- تفاوت عرفان و تصوف ۴۷
- ۴۸-۳-۳- اهمیت عرفان ۴۸
- ۴۹-۳-۴- عرفان عملی و نظری ۴۹
- ۵۰-۳-۵- اصول و مبانی عرفان ۵۰
- ۵۰-۳-۵-۱- خدا (شناسی) ۵۰
- ۵۰-۳-۵-۱-۱- وحدت وجود ۵۰
- ۵۳-۳-۵-۱-۲- اعیان ثابت ۵۳
- ۵۴-۳-۵-۱-۳- اسماء و صفات ۵۴
- ۵۴-۳-۵-۱-۴- عشق ۵۴
- ۵۷-۳-۵-۲- انسان‌شناسی ۵۷

۵۸.....	۳-۵-۲-۱- غربت انسان
۵۸.....	۳-۵-۲-۲- انسان کامل
۶۱.....	۳-۵-۲-۳- پیر
۶۲.....	۳-۵-۲-۴- فنا
۶۳.....	۳-۵-۲-۵- تهذیب نفس
۶۴.....	۳-۵-۲-۶- فتوت و جوانمردی
۶۵.....	۳-۵-۲-۷- زن در عرفان اسلامی
۶۵.....	۳-۵-۲-۸- رابطه انسان و خدا از منظر عرفان اسلامی
۶۶.....	۳-۵-۳- جهان‌شناسی
۶۶.....	۳-۵-۳-۱- عالم
۶۸.....	۳-۵-۳-۲- سایه
۶۸.....	۳-۵-۳-۳- خیال و رویا
۶۹.....	۳-۵-۳-۴- آینه
۶۹.....	۳-۵-۳-۵- نظام اجمل و احسن

فصل چهارم: جایگاه عرفان اسلامی در جهان معاصر ۷۲

۷۳.....	۴-۱- خدا
۷۴.....	۴-۲- انسان
۸۱.....	۴-۳- جهان
۸۴.....	۴-۴- عرفان و جهانی شدن/سازی
۸۴.....	۴-۵- عرفان اسلامی و صلح جهانی
۸۷.....	منابع
۹۳.....	پیوست.....

فصل اول

کلیات

۱-۱- مقدمه

بر شمردن و شرح تحولات شگرفی که موجب پدید آمدن مدرنیته شد، کاری است دشوار. سفرهای اکتشافی سده پانزدهم، اصلاح‌گری پروتستانی سده شانزدهم و انقلاب علمی سده هفدهم، بی‌تردید، فقط چند مثال از آن تحولات شگرفی است که بر ذهن اروپایی تأثیری بس عمیق گذارده‌اند. در سده‌های هفدهم و هجدهم نیرویی شتاب‌دار در پس نگاهی تازه به دنیا انباشته شده بود که سرانجام به خلق دنیایی تازه انجامید، دنیای مدرن صنعت و کسب و کار، شهرها و اندیشه جهان وطنی و رواج جمهوری خواهی، دنیایی که در آن آهنگ زندگی، هرچه بیشتر، از زیر حکم طبیعت خارج می‌شد و به زیر حکم ماشین می‌رفت، دنیایی که حقوق بشر به جای حق الهی می‌نشست، دنیایی که در آن دیگر نه والدین و شاهزادگان و کلیساها که مطبوعات و آزمایشگاه‌ها و خیابان تولید کننده باورها و اعتقادات بودند. و این سرآغاز روند تغییر پرشتابی بود که در آن شیوه‌های زندگی، که طی هزاران سال تغییر چندانی نکرده بود به ناگاه زیرورو شد (کهنون^۱، ۲۷). بنابراین زیستن در زمانه خود هیچ‌گاه به اندازه امروزه دشوار

^۱.Cahoone

نبوده است. طبقات گوناگون مردم مایلند تجدد را دور بیندازند و در عوض سراغ عتیقه فروشی - های هنری بروند، و بکوشند از ته مانده‌های شکل‌های پیشین هشیاری و شیوه‌های قدیم زندگی هستی التقاطی قابل زیستی برای خود بیافرینند. و طبیعی است که این مردم از نهاد - های دینی انتظار دارند وظیفه عتیقه فروشی‌های معنوی را بر عهده گیرند، و یادگارهای خوش - نمای ایام کهن را برایشان فراهم آورند تا اینان در کنار آن یادگارها در منزل و مأوای خود آسوده به سر برند (دان کیوپیت^۱، ۲۳۸).

۲-۱- تبیین موضوع پژوهش و ضرورت انجام آن

در سال‌های اخیر، پس آنکه انسان خلأیی معنوی را در زندگی خود احساس کرد، گرایش انسان‌ها به دین و معنویت به طور چشمگیری افزایش یافت. اما حاصل این گرایش سنت‌های دینی اصیل نبوده، بلکه به ظهور نهضت‌های جدید دینی منجر شده است. سؤالی که در این رساله در پی پاسخ‌گویی بدان هستیم این است که آیا عرفان اسلامی، به مثابه بعدی از دین اسلام قابلیت جهانی شدن را دارا می‌باشد؟ آیا عرفان اسلامی را باید همچون آثار باستانی در موزه‌ها نگاه داشت و یا آموزه‌های عرفانی میراثی زنده و حامل شیوه‌ای از زندگی برای انسان‌ها است؟ مخاطب پیام عرفان اسلامی تنها گذشتگانی هستند که با عرفا و صوفیان زیسته اند، و یا پیام عرفان برای تمام اعصار است و روی سخن عرفان با ژرفنای وجود نوع انسان است؟ در این پژوهش در جهت پاسخ به سؤالات مذکور سعی بر آن است که پس از بررسی مبانی و مؤلفه‌های عرفان اسلامی و نیز ویژگی‌های نهضت‌های جدید دینی و ویژگی‌ها و نیازهای انسان معاصر به بررسی مسائلی از این دست بپردازیم: علل گرایش به نهضت‌های جدید دینی در جهان معاصر و نحوه پذیرش عرفان اسلامی و جایگاه مباحث نظری آن در جهان معاصر.

۳-۱- پرسش‌های پژوهش (پرسش‌های فرعی)

پژوهش حاضر در بررسی جایگاه عرفان اسلامی و نهضت‌های جدید دینی در جهان معاصر در صدد پاسخ‌گویی به سؤالات زیر است:

¹ . Don Cupitt

۱. ویژگی‌های نهضت‌های جدید دینی (نجدها) چیست و علل گرایش به آن‌ها چه می‌باشد؟

۲. مؤلفه‌های عرفان اسلامی چیست؟

۳. مباحث نظری عرفان نظری تا چه حد پاسخگوی نیازهای انسان معاصر است؟

۱-۴- فرضیه‌های پژوهش:

۱. در نگاه کلی می‌توان عرفان اسلامی را دارای مؤلفه‌هایی چون وحدت وجود، انسان کامل،

عشق، فنا، فتوت و جوانمردی، جهان‌شمولی و نگرش زیبا شناسانه به جهان و مخلوقات دانست.

۲. ظاهراً پاسخ نهضت‌های جدید دینی به جریان‌هایی چون مدرنیته، امانیسم و دنیاگرایی سبب

گرایش انسان‌ها به این نهضت‌ها شده و دارای ویژگی‌هایی از جمله تأکید بر تجربه و التقاط

گرای می‌باشد.

۳. به نظر می‌رسد عرفان اسلامی به نیازهای انسان معاصر چون معناداری، معنویت و هویت

بخشی پاسخ می‌دهد.

۱-۵- پیشینه پژوهش:

با بررسی‌های انجام شده تاکنون رساله‌ای با عنوان "جایگاه عرفان اسلامی و

نهضت‌های جدید دینی در جهان معاصر" نگاشته نشده است. پایان‌نامه‌هایی که درباره

موضوع عرفان اسلامی و یا نهضت‌های جدید دینی به نگارش در آمده، فقط یکی از این

دو بعد در آنها بررسی شده و به مقایسه عرفان اسلامی و نهضت‌های جدید دینی

پرداخته نشده است. تنها رساله‌ای تحت عنوان "علل گرایش به جنبش‌های شبه

معنوی در دوره معاصر" توسط انسیه فن‌دزاده، دانشجوی ادیان و عرفان دانشگاه الزهرا

و با راهنمایی دکتر حجت اله جوانی نوشته شده است که در آن علل تاریخی، اجتماعی

و روانشناسی گرایش به جنبش‌های شبه معنوی بررسی شده است. مقالاتی نیز در این

باب نگاشته شده است اما به صورت منسجم به این موضوع پرداخته نشده است. از

جمله "معنویت‌گرایی نوین از سه دیدگاه" توسط بهزاد حمیدیه به نگارش درآمده

است که بیشترین تأکید بر نهضت‌های جدید دینی می‌باشد. در حوزه عرفان اسلامی

نیز مقالاتی تحت عناوین «پرسش از نسبت تصوف و مدرنیته» از علی اصغر مصلح و

«اشراق نور عرفان در جهان معاصر» توسط عبدالعزیز ساچدینا با تأکید بر عرفان اسلامی نگاشته شده است.

۱-۶- تاریخچه:

ظهور قدرت اشراف، و سپس بورژوازی و در پی آن پرولتاریا و انقلاب‌هایی که در نتیجه این تحولات و تبدلات، به ویژه در قرون هجدهم، نوزدهم و بیستم، از انقلاب آمریکا و انقلاب فرانسه تا انقلاب ۱۹۱۷ روسیه، به بار آمد همگی با تلاطماتی در ساختار اجتماعی دنیای متجدد همراه بود، و در این میان اگرچه ساختار سنتی اجتماعی غرب به نحوی اساسی ویران شد، به تمامی از میان نرفت. نهادهای لایه بندی شده و سلسله مراتبی اجتماعی که بیش از هزار سال در غرب مسیحی مستقر بود برچیده شد، اما مابقی این نهادها همچنان تا به امروز باقی است. در همان حال بسیاری از قید و بندهای اجتماعی که جامعه را همبسته نگاه می‌داشت سست شد و این جریان تا آنجا ادامه یافت که امروزه چیزی نمانده است که این قید و بندها به کلی محو و معدوم شود.

پیشتر در قرن نوزدهم، ظهور انقلاب صنعتی نه تنها باعث تخلیه بسیاری از حومه‌های شهرها و روستاها و هجوم نیروی کار به شهرهای بزرگ شده بود، بلکه تعلقات خانوادگی را نیز تضعیف کرده و به استثمار مردان و زنان و حتی کودکان توسط ماشین و مجتمع جدید صنعتی انجامیده بود. در واقع در نتیجه واکنش‌های مردم در مقابل همین استثمار بود که بسیاری از منتقدان اجتماعی قرن نوزدهم شروع به مخالفت با نظم اجتماعی و اقتصادی موجود کردند، و این مخالفت‌ها علاوه بر آثار منتقدان مارکسیست سرمایه‌داری، در ادبیات غرب، و از جمله داستان‌های چارلز دیکنز^۱ انگلیسی، که قساوت انقلاب صنعتی در وطنش بیش از هر جای دیگری بود، نیز منعکس شد. جریان صنعتی شدن جامعه با رشد فزاینده شهرنشینی، کوچ به شهرهای بزرگ، افزایش جمعیت، و پدیده‌های بسیار دیگری از این دست در غرب همراه بود، در قرن نوزدهم و حتی پیشتر در قرن هجدهم به تدریج باعث گسستن و فرو ریختن بسیاری از تعلقات و نبود اجتماعی سنتی در شهرهای بزرگ، و تا حدودی نیز سست شدن تعلقات خانوادگی و اجتماعی در نواحی روستایی شد.

¹. Charles Dickens

می‌توان گفت حاصل کل این روند دگرگونی اجتماعی چند دهه اخیر که خود نتیجه و برآیند همه تحولات چندین قرن گذشته غرب بوده، عبارت بوده است از جا کن شدگی یا دور افتادگی فرد از اصل خویش، به این معنا که فرد در جامعه غربی هم از سنت‌های مذهبی خود و هم از سنت‌های خانوادگی و اجتماعی خود کنده شده است. این اوضاع و احوال جدید متضمن چالش‌های غالباً زیادی است که افراد یا دست کم برخی از افراد را به استفاده از همه استعدادها و نیروهای بالقوه خود فرا می‌خواند، ولی در عین حال در جهانی مشحون از رقابت بی‌حد و مبارزه و منازعه دائمی که با زوال معنویت همراه شده و داغ‌های عمیق روانی و اجتماعی خود را بر همه چیز نهاده است، فرد را غالباً با یک احساس درماندگی و ناامیدی مواجه می‌سازد (نصر، جوان مسلمان و دنیای متجدد، ۲۹۴-۲۸۹).

۷-۱- ویژگی‌ها و نیازهای انسان معاصر^۱:

انسان موجودی است که اساساً تغییر نکرده و عمق روح او مانند اجدادش در مقابل واقعیتی بینهایت قرار گرفته است و او خود محکوم به جستجوی معنی در این ایام گذران زندگی است. منتهی، انسان متجدد را یک نوع توهم ذهنی و درونی فراگرفته و او را نه تنها از ثبات و جاویدانی عالم معنی غافل ساخته است، بلکه حتی نظام و ثبات استوار طبیعت و عالم مادی را، که او را احاطه کرده، بر او مستور و محجوب ساخته است.

انسانی که طبق خصلت درونیش همواره چشم خود را به عالم معنی دوخته بود و از راه دین و وحی برای اکثر مردم، و عرفان و شهود برای خواص، تماس مستقیم با این عالم داشت، اکنون توجه خود را به سایه گذران این عالم، که همان جهان سیال مادی و دنیا به تعبیر دینی است، معطوف ساخته است و چون پشت خود را به آفتاب کرده، وجود آن را انکار می‌کند، یا با قوای ضعیف ذهنی خود در جستجوی ادله و برهان برای آفتاب است، غافل از اینکه عقل و فکر خود او اشعه ای از آن آفتاب است (نصر، معارف/اسلامی در جهان معاصر، ۲۵۱). انسان معاصر، بجای کوشش در راه اعتلای خود به پایگاه حقیقت، مدعی است که حقیقت را به پایگاه خود پایین می‌آورد (گنون، ۱۰۰).

^۱ در این رساله عمدتاً مراد از معاصر سراسر قرن بیستم و ابتدای قرن بیست و یکم است. همچنین درباره واژه غرب، هرچند نمی‌توان طیف جغرافیایی را مشخص کرد اما می‌توان مراد از این واژه را کشورهای آمریکای شمالی و اروپای غربی دانست.

انسان معاصر بی قرار است، رنج‌های وی رو به افزایش است و در یک موقعیت متضاد گرفتار شده است. از یک سو، علم و تکنولوژی زندگی مادی را گسترش داده و از سوی دیگر، زندگی او تهی شده است، انسان معاصر بهره مند از نتایج یافته‌های تکنولوژی و اقتصاد پیشرفته در درون خود احساس خلأ می‌کند. در واقع انسان کنونی در حالت خواب آلودگی و فاقد اراده آزاد است، انسان کنونی یک ماشین است که توسط شخصیت شکل گرفته خود اراده می‌شود و شخصیت فرم گرفته او ساخته شده از من‌های بسیاری است که تحت تاثیر شرایط محیطی برخی از آنها ظهور می‌کند و ممکن است با من‌های دیگر آشنا نباشد (دقیقیان، ۵۴).

بشر امروز به نوعی فقر معنوی دچار شده است، غرق در ماده و ظواهر است، آن قدر مشغول امور سطحی و حسابگرانه است که حتی از بی فکری خود غافل است. بشر امروز گریزان از تفکر است و این گریز از تفکر، مبدأ بی فکری است، و لازمه این گریز آن است که آدمی نخواهد بی فکری خود را ببیند و بپذیرد.

انسان امروز بیش از هر زمان دیگر دچار سرگشتگی روحی^۱ است. او معیارهای بیرونی جهت گیری ارزشی در زندگی را از دست داده است. جهان برای او دیگر واجد یک تصویر معین نیست و در این جهان بی‌تصویر، جهت‌گیری ارزشی به خود انسان وا گذاشته شده است. این جهت گیری ارزشی عاقبت باید به یک معنای نهایی منتهی شود. این معنای نهایی در دسترس هیچ کس نبوده و نیست. تنها تعبیری که در مورد آن می‌توان کرد این است که جستجو کردنی است (مجتهد شبستری، ۹). بی هدفی، بیگانگی، نابسامانی و خشونت که از پیامدهای زندگی مدرن است، گویا می‌خواهند بگویند حال که مردم آگاهانه ایمان به خدا یا چیز دیگر هرچه می‌خواهد باشد را نمی‌پرورند، بسیاری شان به سرگشتگی دچار خواهند شد. در اروپا جای خالی خدا در آگاهی مردم هر دم خالی‌تر می‌شود (آرمسترانگ، ۴۵۴).

مصطفی ملکیان مقایسه‌ای از ویژگی‌های انسان مدرن و سنتی ارائه می‌کند که به قرار زیر است:

^۱. قَالَ وَمَنْ يَفْتِنُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ (سوره الحجر : ۵۶) ، وَلَا يَبْتَاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ (یوسف: ۸۷).

به نظر می‌رسد انسان سرگشته امروز از رحمت خدا بریده است.

انسان سنتی به شدت تعبدگرا است و انسان مدرن به شدت تعبدگریز است. نتیجه تعبدگریزی در انسان مدرن دو چیز است:

الف. انسان مدرن به شدت استدلال‌گرا است.

ب. انسان‌گرایی^۱، اومانیزم یعنی اینکه انسان مدرن به این تلقی رسیده که هر رأیی در ساحت نظر و هر عملی در ساحت فعل باید بالمآل یک سودی برای انسان داشته باشد. انسان معیار هر چیز است و همه چیز را باید به قد و قبا‌ی خویش بسنجد، و ببیند به میزان سود و زیانی که برای انسان دارد چقدر پذیرفتنی و چقدر ناپذیرفتنی است.

انسان مدرن به شدت عاطفه‌گرا است ولی انسان سنتی اینگونه نیست. البته عاطفه‌گرایی به معنای عاطفی و مهربان نیست بلکه به این معناست که خوبی و بدی افعال به میزان درد و رنجی است که برای دیگران به بار می‌آورد و هیچ ملاک دیگری ندارد. این در حالی است که انسان سنتی معتقد بود که راست گفتن خوب است چون خدا گفته است.

انسان مدرن به شدت قائل به پیشرفت است. ولی انسان سنتی نه تنها قائل به پیشرفت نبود بلکه قائل به اندیشه پیشرفت بود (ملکیان، ۷۰-۶۸).

از ویژگی‌های دیگر انسان در جهان معاصر فردگرایی است. بی‌تردید مهم‌ترین محور مدرنیته شکل‌گیری فرد است به مثابه چهره اصلی جهان مدرن. مدرنیته را می‌توان نظامی از اندیشه‌ها و ارزش‌هایی دانست که به پیدایش فردگرایی در جهان مدرن انجامیده است. این تمدن اولین و تنها تمدنی است که به فرد به مثابه موجودی اخلاقی، خود مختار و مستقل بها می‌دهد (جهانبگلو، ۱۰). انسان در جهان امروز برای همه عرصه‌های زندگی خویش دارای حق انتخاب است و اصولاً دیگر برای نظم‌های مقدسی که تعالیشان می‌بخشد وقعی نمی‌نهد. انسان‌ها در این شرایط درکی از اهداف عالی ندارند و اینکه خود را برای چیزی فدا کنند برایشان بی‌معناست. انسان‌ها دیگر هیچ آرمان و آرزویی ندارند و در جستجوی راحتی‌ای فلاکت بار هستند. انسان‌های مدرن نگرش‌های وسیع را از دست داده‌اند، زیرا که تمرکز آنها بر زندگی فردی خودشان است. زندگی آن‌ها دچار فقر معنا شده است (تایلور، ۸-۷). به قول داریوش شایگان گسستگی از معنای راستین وجود به عنوان یکی از دستاوردهای مدرنیته، دستاورد اسطوره‌زایی از زمان افسون‌زدایی از طبیعت، خود محوری ذات آدمی و ابزاری شدن عقل بوده است.

1. Humanism

فردگرایی همچنين افراد را از توجه به ديگران و جامعه باز داشته است. از اين رو انسان‌ها در زمان مدرن و مخصوصاً در جهان غرب بسيار تنها هستند بسيار مشتاق هستند كه هم‌سخن و همفكري پيدا كنند ولي فردگرایی بسيار شدیدی كه پس از روشنگری پديد آمده است اين حس همبستگی انسان‌ها را تضعيف می‌كند (ساجدینا، ۲۵۱).

انسان معاصر به شدت درگير تكنولوژی و پيامدهای آن است. ماهيت تكنولوژی انكشاف حقيقت است، ولي امروزه انسان طالب غايات چنان اسير ابزار آلات تكنولوژی و غرق در ستايش آن‌هاست كه از حقيقت و ماهيت آن غافل و بی‌خبر مانده است، به گونه‌ای كه تاب پرسش گری را نيز ندارد. انسان امروز همه جا اسير و پای بند زنجير تكنولوژی است (هايدگر، پرسش / از تكنولوژی، ۳۸). البته خود تكنولوژی امری خطرناك و شیطانی نيست، خطر آنجاست كه آدمی نتواند با تكيه بر ماهيت وجودی خویش به معارضه جویی تكنولوژی پاسخ گوید و در عوض، خود به امر تكنولوژيك بدل شود و به صورتی تكنولوژيك تحت انضباط درآید (همو، ۲۲). به عقیده هایدگر، فرهنگ مبتدل و رسانه‌ها، بر تفكر و زندگی بشر امروز مسلط شده‌اند و انسان بدون اينكه خود بدانند به بيراهه كشانده می‌شود. بدین سان، تفكر مهجور گشته و مورد غفلت واقع می‌شود. با احاطه امور مبتدل و القا رسانه‌ای آن، قدرت تامل از انسان امروز سلب و تفكر حسابگر جایگزین آن می‌شود. تكنولوژی مواهب مادی و رفاه زندگی هر روزه را به همراه می‌آورد، اما آنچه در مقابل از انسان می‌گیرد اندیشه‌های اصیل و آزادی گزینش و زیستن است (علیپور، ۱۱۲). از اين رو معنای زندگی یکی از جدی‌ترین مسائلی است كه ذهن انسان جديد را به خود معطوف داشته است. هرچند در كتب گذشتگان و كتب دین، كلام و عرفان بحثی با عنوان معنای زندگی نمی‌یابیم و معناداری زندگی مسلم انگاشته شده است و اين بحث مبحث نوینی است، اما مراد از اين معنای زندگی در متون جديد نيز عمدتاً قائل تحویل به هدف است كه در متون مقدس و كهن نيز دیده می‌شود (پویا، ۴۷_۴۳).^۱

^۱ سخن تولستوی در باب معنای زندگی اهميت اين موضوع را بهتر به ما نشان می‌دهد. او در زندگی‌نامه خود مسافری را تصوير می‌كند كه در حال فرار از حيوان درنده‌ای است. مسافر می‌كوشد خود را از آن حيوان وحشی نجات دهد، به سوی چاهی می‌دود و از آن پایین می‌رود. ناگاه در میانه راه چشمش به اژدهایی می‌افتد كه در ته چاه با دهانی گشاده آماده بلعیدن اوست. مسافر بیچاره خود را در مخمصه می‌بيند. نه جرأت می‌كند پایین برود چرا كه اژدها منتظر اوست و نه جرأت بالا رفتن دارد چرا كه آن حيوان درنده در كمین اوست. همانجا ساقه بوته‌ای را كه از شكافی در دیواره چاه روپیده محكم می‌گیرد تا زندگی عزيز خود را حفظ كند. اما رفته

۱-۸- ویژگی‌های جهان معاصر:

تفکر مدرن با جدا کردن کامل جهان بیرون از جهان درون، هرگونه رابطه همدلی میان عالم صغیر و کبیر را ناممکن کرده است. این اندیشه با تقلیل سلسله مراتب وجود به یک بعد ممتد هندسی، هر نوع امکان تاویل استعلایی را از میان برده است به طوریکه غنای جهان روح رنگ باخته و قوه فکری تخیل خلاق به عضو مهمی تبدیل شده که اینک فقط اوهام و افکار آشفته تراوش می‌کند. تفکر مدرن با بی ارزش شمردن کیفیات محسوس و تقلیل دادن آن‌ها به سطح ذهنی ادراک، هرگونه ارتباط پنهان و ناشناخته را که به یمن همانندی میان صداها، رنگ‌ها و اشکال، تثلیث معرفت‌شناسی، اسطوره‌شناسی و کیهان‌شناسی را در بینشی فراگیر از هستی جای می‌داد، از میان برده است. و با نابود کردن غایت معادشناختی و تبدیل علیت به قوانین حرکت، راه قوس صعودی به مبدا و قوس نزولی به جهان محسوسات را مسدود ساخته، به دیگر سخن هر ارتباطی میان خدا و جهان را دشوار ساخته است (شایگان، ۲۳۸).

در تقابل با جهانی شدن پدیده‌ها، ملی‌گرایی‌های بسته و تنگ‌اندیش تجدید حیات می‌یابند و در تقابل با اختلاط فرهنگ‌ها، سرسپردگی به قوم و قبیله و دلبستگی متحجرانه و در خود فرو رفته به هویت فرهنگی، دوباره جان می‌گیرد. فی‌المثل جذابیت کنونی اندیشه بودا، به ویژه در غرب، ناشی از همین وضعیت است. هستی‌شناسی در هم شکسته اندیشه بودا، بینش سینمایی آن از لحظه‌های گسسته، لحظه‌هایی که حیات آن‌ها در هر دم با ناپدیدشان همزمان است و جرقه‌های پی در پی آن‌ها، توهم استمرار، تداوم و پیوستگی را به وجود می‌آورد، با بینش متکثر و لحظه‌گرای جهان کنونی کاملاً هماهنگ است (همو، ۱۶). برای مثال، در عرصه سیاست، با ظهور مدرنیته جامعه سیاسی تدریجاً از همه قیود ماوراءالطبیعه رها می‌شود و دولت به مثابه نهادی مدرن، مسئول و ضامن حفظ آزادی تولید و تداوم قراردادهای اجتماعی می‌گردد (جهانبگلو، ۹).

رفته دست‌هایش ناتوان می‌گردند و او در می‌یابد که به زودی باید تن به سرنوشت اندوهباری دهد. لکن هنوز هم ساقه را رها نمی‌کند و درحالیکه به ساقه چسبیده است نگاهش به دو موش سیاه و سفید می‌افتد که از نقطه‌ای آن ساقه را می‌جویند. او مرگ را نزدیکتر می‌بیند که چند قطره عسل از لبه برگ‌های آن ساقه در حال چکیدن است. زبانش را بیرون می‌آورد، به برگ‌ها نزدیک می‌کند و به آن‌ها می‌چسباند.

کی‌یر که گور نیز در وصف عصر خود بر چند ویژگی که همه به یکدیگر وابسته اند تأکید می‌کند که از آن میان باید به سطحی بودن، رو کردن به اندیشه بی‌بهره از شور و انتزاعی، غوغا-گری و بیگانگی با سکوت و به ویژه اهمیت یافتن عامه و سلطه باورهای همگانی اشاره کرد. وی سطحی بودن را در چند جنبه و لایه می‌بیند. نخست گفتن سخنانی که همه پیرامون رویداد-های روزانه و بی‌اهمیت‌اند و به هیچ اندیشه ژرفی نمی‌پردازند و دیگر، گفته‌های کلی و انتزاعی که به هیچ رو با ژرفای زندگانی پیوندی ندارند تا بدانجا که هرکس می‌تواند گوینده آنها باشد، قسمی اندیشه‌ورزی انتزاعی و بی‌شور که به همه چیز می‌پردازد و هیچ چیز را جدی نمی‌گیرد. از طرف دیگر سلطه روزافزون عامه و باورهای همگانی که از یکسو نا مشخص و انتزاعی است و از سوی دیگر بس نیرومند، همگان را در چنبره خود می‌گیرد، یکسان می‌سازد، در سطح نگه می‌دارد و به هیچ کس اجازه فرا رفتن نمی‌دهد (نقیب‌زاده، ۹۹-۱۰۱). از این رو است که تایلور چیزی که به عنوان معضلی در جامعه مدرن ذکر می‌کند استبداد مدرن است، استبدادی که توکویل آن را استبداد غیر شفاف نامیده است. در این حالت افراد همچون کسانی هستند که در دل خود محصور شده‌اند. دیگر مانند گذشته با ظلم و کشتار مواجه نیستیم. دولت مهربان و پدر مآب خواهد بود اما در واقع امر، همه چیز به وسیله قدرت و قیومیت بی حد و حصری متأثر می‌شود که مردم کنترل محدودی بر آن دارند. شکی نیست که کنار نهادن نظم‌های قدیم و سنتی، تمرکز بر عقلانیت ابزاری را وسعت بخشیده است. حال که جامعه دیگر ساختار مقدس ندارد، وقتی که تنظیمات اجتماعی و طرق عمل دیگر بر نظم اشیا یا بر خواست و اراده پروردگار مبتنی نیست، این ساختارها و تنظیمات و طرق در دسترس همگان قرار می‌گیرند و از نو طراحی می‌شوند تا نتایجی همچون شادی و رفاه را به عنوان هدف به بار آورند. اما نگرانی که در این میان وجود دارد تهدید انسان از سوی عقلانیت ابزاری برای به تصرف در آوردن زندگی او می‌باشد زیرا ملاک‌ها و غایاتی که به زندگی او سمت و سو می‌دهند تحت تاثیر مادیات قرار گرفته و به محاق افکنده می‌شوند (تایلور، ۹-۱۲).

نکته‌ای که نیک حائز اهمیت و پر معنی است، این است که در این وضعیت، دیگر حتی سخنی از حقیقت در میان نیست، بلکه فقط مساله واقعیت مطرح می‌باشد که منحصراً محدود به یک رشته از امور محسوسه شده و به منزله امری ذاتاً متغیر و متحرک و ناپایدار درک گردیده است. عقل قدسی، با اینگونه نظرات، به حقیقت محدود به پست‌ترین بخش خود